



Investigating the Arabic translation of cultural elements in the story *Modir-e Madrese* based on Newmark's theory

Sajjad Esmaili¹ | Ali-asghar Shahbazi²

1. Corresponding Author, Assistant Professor in the Department of Arabic Language and Literature at Imam Khomeini International University in Qazvin. E-mail: esmaili@HUM.ikiu.ac.ir
2. Assistant Professor in the Department of Arabic Language and Literature at Imam Khomeini International University in Qazvin. E-mail: shahbazi@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 02 July 2022

Received in revised form:
22 September 2022

Accepted: 01 October 2022

Keywords:

Modir-e Madrese,
cultural elements,
translation,
Peter Newmark.

ABSTRACT

Literary texts and more particularly, "the narrative text", assume pivotal roles in expressing culture. Therefore, the translation of these texts demands accurate conversion of any language's cultural elements. The study at hand, through a descriptive-analytic approach, intends to analyze the Arabic version of Jalal Ale-Ahmad's *Modir-e Madrese* based on Newmark's cultural theory, in order to derive the most important cultural elements of the story and the challenges in their translation. Also addressed by the study, is presenting practical methods of accurately translating and transforming the cultural parts and parcels according to Newmark's theory. The story of *Modir-e Madrese* helps the manifestation of a lucid view in the social, cultural, and administrative institutions of the author's temporal and local milieu. Evaluation of the quality of transmitting local and cultural elements in lieu of translation, indicates the entanglement of cultural and linguistic elements which has impelled the translator to utilize diverse strategies of translating them in Arabic. A number of the untranslatable cultural elements have been conceptually translated. Functional equivalents and the explanation of the cultural elements' conceptualization in the translation of the story, is the dominant and challenging concern of the translator. He has undertaken efforts to assimilate the story appropriately to the target language in his translation.

Cite this article: Esmaili, S., Shahbazi, A-a. (2023). Investigating the translation of cultural elements in the story *Modir-e Madrese* based on Newmark's theory. *Research in Comparative Literature*, 13 (3), 1-24.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/jccl.2022.8001.2402](https://doi.org/10.22126/jccl.2022.8001.2402)



إشكالية تعريب العناصر الثقافية في رواية مدير المدرسة وفقاً لنظرية نيومارك

سجاد اسماعيلي^١ | علي اصغر شهبازي^٢

١. الكاتب المسؤول، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، إيران. العنوان الإلكتروني: esmaili@HUM.ikiu.ac.ir

٢. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، إيران. العنوان الإلكتروني: shahbazi@hum.ikiu.ac.ir

معلومات المقال	الملخص
نوع المقال: مقالة محكمة	تلعب النصوص الأدبية وخاصة الروائية منها دوراً بارزاً في نقل العناصر الثقافية التي تتحلّى بها اللغات. ترجمة هذه النصوص من لغة إلى لغة أخرى تتطلب النقل المناسب للعناصر الثقافية لكل لغة. إذن بناءً على هذه الأهمية تعالج الدراسة الحالية باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي، إشكالية تعريب رواية مدير المدرسة للروائي الشهير الإيراني جلال آل أحمد وفقاً لنظرية نيومارك في نقل العناصر الثقافية، لكي تكشف أهمّ التحديات التي واجهها المترجم في ترجمة العناصر الثقافية، وتقدّم استراتيجيات عملية مناسبة لترجمة تلك العناصر الثقافية وفقاً لآراء نيومارك. أظهرت نتائج الدراسة أنّ رواية مدير المدرسة تعكس صورة واضحة للنظام الاجتماعي والثقافي في عصر المؤلف، وتشابك العناصر الثقافية واللغوية فيها؛ ممّا دفع المترجم إلى استخدام استراتيجيات مختلفة في ترجمة العناصر الثقافية. حيث إنّ المترجم لجأ إلى الترجمة المفهومية لترجمة بعض العناصر التي لا يمكن ترجمتها بمعنى ذاتها في لغة الهدف، وحاول أيضاً أن يجعل نص الرواية أقرب ما يمكن إلى اللغة الهدف (العربية)، فأصبح استخدام المعادلات الوظيفية وشرح العناصر الثقافية في ترجمة الأثر هو النهج السائد والأكثر استخداماً لديه.
الوصول: ١٤٤٣/١٢/٠٢	
التقيق والمراجعة: ١٤٤٤/٠٢/٢٥	
القبول: ١٤٤٤/٠٣/٠٤	
الكلمات الدلّية:	
مدير المدرسة،	
العناصر الثقافية،	
الترجمة،	
بيتر نيومارك.	

الإحالة: اسماعيلي، سجاد؛ شهبازي، علي اصغر (١٤٤٥). إشكالية تعريب العناصر الثقافية في رواية مدير المدرسة وفقاً لنظرية "نيومارك". بحوث في الأدب المقارن، ١٣ (٣)، ١-٢٤.



© الكتاب.

DOI: [10.22126/jcccl.2022.8001.2402](https://doi.org/10.22126/jcccl.2022.8001.2402)

النشر: جامعة رازي



بررسی ترجمه عربی عناصر فرهنگی داستان مدیر مدرسه با تکیه بر نظریه نیومارک

سجاد اسماعیلی^۱ | علی اصغر شهبازی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: esmaili@HUM.ikiu.ac.ir

۲. استادیار گروه عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: shahbazi@hum.ikiu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

متون ادبی و به‌ویژه متون داستانی نقشی مؤثر در انتقال فرهنگ ایفا می‌کنند؛ از این‌رو، ترجمه‌ی این متون از زبانی به زبان دیگر نیازمند انتقال صحیح عناصر فرهنگی هر زبان می‌باشد. جستار پیش‌رو بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی ترجمه عربی داستان مدیر مدرسه جلال آل‌احمد بر اساس نظریه‌ی فرهنگی نیومارک پردازد تا از یک سو مهم‌ترین عناصر فرهنگی داستان و چالش‌های ترجمه‌ی این عناصر استخراج گردد و از سوی دیگر راه کارهایی عملی به منظور انتقال و برگردان صحیح عناصر فرهنگی مطابق با نظریه نیومارک ارائه دهد. داستان مدیر مدرسه نمایی روشن از نظام اجتماعی، فرهنگی و اداری دوره زندگی نویسنده کتاب را تجلی ساخته می‌سازد. ارزیابی کیفیت انتقال عناصر بومی و فرهنگی این اثر از صافی ترجمه، نشان از درهم‌تیدگی عناصر فرهنگی و زبانی است که مترجم را ناگزیر به استفاده از راهبردهای متنوع در تعریف این عناصر ساخته است. برخی از عناصر ترجمه‌ناپذیر فرهنگی، به شکل مفهومی برگردان شده است. معادل‌های کارکردی و شرح مفهوم عناصر فرهنگی در ترجمه اثر، رویکرد غالب و پربسامد مترجم است. وی از این طریق تلاش داشته متن داستان را هرچه بیشتر به زبان مقصد نزدیک تر سازد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

واژه‌های کلیدی:

مدیر مدرسه،

مقوله‌های فرهنگی،

ترجمه،

پیتر نیومارک.

استناد: اسماعیلی، سجاد؛ شهبازی، علی اصغر (۱۴۰۲). بررسی ترجمه عناصر فرهنگی در داستان مدیر مدرسه باتکیه بر نظریه نیومارک.

کوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۳ (۳)، ۱-۲۴.



© نویسندگان.

DOI: [10.22126/jcel.2022.8001.2402](https://doi.org/10.22126/jcel.2022.8001.2402)

ناشر: دانشگاه رازی

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

یادگیری هر زبان، تنها منحصر به فراگیری دستورزبان، واژگان، نظام آوایی آن زبان نیست، بلکه تلاش برای مشارکت اجتماعی در فرهنگ جدید نیز یکی از مؤلفه‌های یادگیری زبان تلقی می‌شود. این سخن بدین معناست که در فراگیری هر زبان، توجه به عناصر فرهنگی آن زبان نیز اهمیت زیادی دارد. امروزه نیز به تبع افزایش چشم‌گیر ارتباطات مردم سراسر جهان با یکدیگر به‌بانه تبادلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگ و... مفهوم ارتباط با دیگران یا پدیده ارتباط بین‌فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده‌است و همین امر ضرورت فرایند ترجمه را بیش‌ازپیش تحمیل کرده‌است؛ چرا که ترجمه به‌مثابه ابزار دادوستد فرهنگی، نقشی مهم در انتقال مفاهیم، نهضت‌ها و انواع ادبی از فرهنگی به فرهنگ دیگر دارد و پژوهشگر تطبیقی نیز هنگام مطالعه تأثیرات و ارتباطات ادبی می‌بایست نه تنها به‌روش سنتی به‌دنبال یافتن منبع الهام یا تأثیر و اقتباس به‌مثابه واسطه انتقال باشد، بلکه به فرایند پیچیده انتقال و زمینه‌های مهم آن، یعنی ترجمه نیز توجه کند (ر.ک. انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۶). کاوش در ریشه‌های انتقال، منابع الهام و پذیرش یک اثر در فرهنگ دیگر، پژوهشگر تطبیقی را ناگزیر به حوزه ترجمه می‌کشاند؛ چه آن‌که، «ترجمه مهم‌ترین بستری است که تأثیر و تأثرات بین‌المللی در آن جریان می‌یابد» (پراور، ۱۳۹۳: ۷۴)؛ و مترجم، به‌عنوان واسطه و گاه مفسر ادبی، عرصه کوچ مضامین و پیوند اندیشه‌ها را فراهم می‌آورد. از همین‌رو، هنگام سنجش تبادل‌های ادبی و عوامل اثرگذاری، بررسی ترجمه به‌عنوان معیاری مهم نقش-آفرینی می‌کند. سرآغاز ترجمه رمان فارسی به عربی، به سال ۱۹۷۵م باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که نخستین بار، ابراهیم الدسوقی شتا، ۱۴ داستان کوتاه از صادق هدایت را ترجمه و آن‌ها را با‌عنوان *قصص من الأدب الفارسی المعاصر* منتشر کرد. بعدها مترجمانی چون عبدالوهاب علوب، ماجده العناتی، ندی حسون، و دیگران، آثار برجسته داستانی فارسی را به عربی برگرداندند (ر.ک. زائری، ۱۳۹۶: ۴۳۵).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

در نظریه‌های جدیدتر ترجمه، مفهوم فرهنگ نقش محوری پیدا کرده‌است و ترجمه نه فقط ابزار انتقال صرف عناصر زبانی، بلکه ابزاری برای انتقال فرهنگ تلقی می‌شود؛ زیرا زبان خود یکی از مظاهر فرهنگ است (ر.ک: درگاهی ترکی و دیگری، ۱۳۹۷: ۵۱۳ به نقل از ویته، ۲۰۰۷: ۱۱-۱۶). ویته، هدف ترجمه را به‌عنوان نوعی خاص از ارتباط بین‌فرهنگی «عبور از موانع فرهنگی برای تحقق ارتباطی کارآمد میان اعضای فرهنگ‌های گوناگون» می‌داند (همان، ۱۳۹۷: ۵۱۳ به نقل از ویته، ۲۰۰۷: ۱۹۵).

گاهی اختلافات بینا فرهنگی در دو زبان مترجم را بر آن می‌دارد تا تغییراتی شامل حذف یا افزوده‌های ترجمه‌ای در متن ترجمه‌شده ایجاد نماید. از این رو، چگونگی کاربرد عناصر فرهنگی در هر زبان، تبدیل به یکی از چالش‌های فرایند ترجمه در عصر معاصر شده‌است و ترجمه‌پژوهان را بر آن داشته تا راهبردها و راهکارهایی برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد کنند. پیتز نیومارک^۱، یکی از بنیان‌گذاران مطالعات ترجمه در دنیای غرب، نظریه‌ای پیرامون تجلی عناصر فرهنگی در ترجمه ارائه کرده‌است که در ذیل آن پنج مقوله فرهنگی به همراه راهکارهایی به منظور استفاده از این مقوله‌ها در ترجمه ارائه کرده‌است. این مقاله، به دنبال این است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به نقد تعریف داستان مدیر مدرسه، در پرتو نظریه فرهنگی نیومارک پردازد، تا افزون‌بر استخراج مهم‌ترین عناصر فرهنگی مورد نظر نیومارک در این داستان و ضعف‌های مترجم در ترجمه این عناصر، راهبردهای ترجمه عناصر فرهنگی موجود در این داستان را نیز ارائه کند.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- مطابق با نظریه فرهنگی نیومارک، مهم‌ترین عناصر فرهنگی پر کاربرد در تعریف کتاب مدیر مدرسه چیست؟
- مطابق با نظریه فرهنگی نیومارک، مهم‌ترین راهبردهای ارائه شده برای تعریف این کتاب کدام‌اند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

امروزه پژوهش‌های بسیاری در حوزه مطالعات ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس براساس رویکردها و نظریات نوین ترجمه انجام شده‌است، که برخی از آن‌ها به دلیل نزدیکی بیشتر به موضوع جستار حاضر ذکر می‌گردد.

روشنفکر و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *اللسر* و *الکلاب نجیب محفوظ*: مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» تلاش کرده‌اند تا بخشی از چالش‌های ترجمه مقوله‌های فرهنگی را در ترجمه رمان مذکور بررسی کنند و مثال‌هایی برای نمونه ذکر کرده‌اند.

ترکاشوند و قائمی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «چالش‌های بافت فرهنگی در ترجمه ادبی از فارسی به عربی: با تمرکز بر گلستان سعدی و روضه الورد» به جستجو و تحلیل واژگان گفتمان‌مدار در

گلستان سعدی و ترجمه عربی آن از محمدالفراتی پرداخته‌اند. یافته‌های این جستار نشان داده‌است که برخی واژگان همچون «رند»، «درویش» و ... با توجه به بافت و گفتمان فرهنگی گلستان سعدی به نوعی نقش القاکننده معانی ژرف برخاسته از فرهنگ فردی اشاره دارند.

محمدی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به نام «تحلیل گفتمانی تغییر عناصر فرهنگی - اجتماعی در ترجمه از زبان واسطه مجموعه عشق با صدای بلند» به تحلیل گفتمان یا سخن کاوی متن اصلی و متن ترجمه مجموعه «عشق با صدای بلند» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داده‌است که در این ترجمه، در گفتمان‌هایی چون ملی-قومی، سیاسی، ساختارشکن و دینی تغییراتی چون حذف، انتخاب برابر نهاد نامناسب و گاهی تغییرات برای از بین بردن تنش موجود در متن اصلی به شکلی آگاهانه صورت گرفته‌است.

رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد چگونگی انتقال عناصر فرهنگی داستان فارسی شکر است براساس الگوی نیومارک پرداخته‌است. یافته‌های این جستار حاکی از آن است که داستان مذکور، تمام پنج مقوله فرهنگی نیومارک را دارد و مترجم برای ترجمه این داستان، بیشتر از راهکار «معادل فرهنگی» سود جست‌است و بدین صورت ترجمه‌ای مخاطب‌محور ارائه کرده‌است.

نظری و جلالی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به نام «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی باتکیه بر رویکرد ایویر» با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه‌های ترجمه عناصر فرهنگی رمان بوف کور به زبان عربی، باتکیه بر رویکرد ایویر پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که مترجم در بیشتر موارد فرهنگی ترجیح داده‌است باشیوه جایگزینی به معادل‌یابی پردازد که در برخی موارد با کاستی همراه بوده‌است و صرفاً زمانی توفیق یافته‌است که از روش تلفیقی به‌ویژه در افزودن به پاورقی بهره جست‌است.

نورسیده و سلمانی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نقد ترجمه عربی عادل عبدالمنعم سویلم از رمان مدیر مدرسه در پرتو نظریه وینه و داربلنه» به نقد تعریف این داستان پرداخته‌اند. در این جستار با تکیه بر الگوی این دو زبان‌شناس فرانسوی، وینی و داربلنه، نمونه‌هایی از متن کتاب انتخاب و مورد ارزیابی قرار گرفته‌است که مقوله‌های فرهنگی داستان مورد اهتمام نبوده‌است.

تأمل در یافته‌های جستارهای مذکور نشان می‌دهد؛ ترجمه پژوهان ایرانی گرایش زیادی به نقد فرهنگی کتب ترجمه‌شده از عربی به فارسی و بالعکس داشته‌اند؛ موضوعی که نشان از اهمیت والای

فرهنگ در ترجمه پژوهی دارد. در جستار حاضر نیز با در نظر گرفتن همین اهمیت، تلاش شده است که تعریف کتاب مدیر مدرسه، بر اساس نظریه فرهنگی پیتر نیومارک مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش خاص این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ بدین ترتیب که ابتدا با مراجعه به منابع کتابخانه-ای، مبانی نظری مرتبط با پژوهش به ویژه مقوله‌های فرهنگی پیتر نیومارک استخراج و تبیین می‌گردد؛ سپس به کار بست مبانی مذکور در ترجمه عربی رمان مدیر مدرسه پرداخته خواهد شد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. فرهنگ و تجلی آن در ترجمه

بنابر اهمیت فرهنگ در تعاملات بشری، تعاریف مختلفی از فرهنگ ذکر شده است، که در این جستار به فراخور موضوع آن و پرهیز از تکرار و اطناب به تعریف نیومارک بسنده می‌شود. نیومارک «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص آن در زندگی بشر و وسیله‌ای برای بیان می‌داند و بین زبان فرهنگ، زبان جهانی و شخصیت تمییز قائل می‌شود» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹). وی بر این باور است که مادامی که بین زبان مبدأ و مقصد از لحاظ فرهنگی هم‌پوشانی وجود نداشته باشد، در ترجمه واژگان فرهنگی یک فرهنگ خاص، دشواری‌ها آشکار می‌گردد (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

اهمیت فرهنگ در علوم مختلفی همچون معناشناسی، گفتمان‌شناسی و ترجمه پژوهشی بر هیچ کس پوشیده نیست. فرهنگ در علم معناشناسی نیز در ذیل تقسیم‌بندی‌های مربوط به بافت ذکر شده است. در تقسیم‌بندی چهارگانه بافت، بافت فرهنگی در کنار بافت‌های زبانی، عاطفی و موقعیتی قرار گرفته است (ر.ک: عمر، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶). منظور از بافت فرهنگی همان فضای اجتماعی و فرهنگی است که واژه در آن به کار می‌رود. در واقع فرهنگ‌ها نقش بسزایی در شکل‌دهی و شناخت مدلول برعهده دارند (ر.ک: مزبان، ۱۳۹۴: ۶۶). در گفتمان‌شناسی و گفتمان پژوهی نیز توجه به مقوله فرهنگ مطرح می‌باشد چراکه گفتمان هر اثر در وهله نخست اشاره به زبان آن اثر دارد و در درجه دوم، به ارتباط زبان با جامعه، تاریخ، سیاست و فرهنگ و سایر عناصر می‌پردازد. به عبارت دیگر در تحلیل گفتمان، هم به چارچوب متنی اثر؛ یعنی ماهیت سبکی و نحوی-معنایی آن پرداخته می‌شود و هم به چارچوب فرامتنی آن اثر؛ یعنی ماهیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن پرداخته می‌شود (ر.ک: محمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۷-۵۸).

ترجمه نیز به‌مثابه علم و پلی برای ایجاد ارتباط بین فرهنگ‌های مختلف، اهمیت فراوانی در مطالعات ترجمه و فرهنگ پیدا کرده‌است؛ زیرا بدون ترجمه، هرگونه مبادله عناصر مادی و غیرمادی دو فرهنگ ناممکن است و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم، بدین معنا که مترجم می‌بایست با روش‌ها و راهبردهای گوناگون به دنبال این باشد که برای عناصر خاص فرهنگ مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد بیابد (ر.ک: علیزاده، ۱۳۸۹: ۵۶ به نقل از ایویر، ۱۹۸۷ و کاسنین، ۲۰۰۴: ۱۴۴). در واقع، از رهگذر ترجمه است که «مردمان سرزمینی می‌توانند با فرهنگ‌های بزرگ جهان آشنا شوند و چشم بر افق‌های دور دانش و اندیشه بدوزند. بنابراین گاه ترجمه در تاریخ فرهنگ و اندیشه آدمی، مایه و انگیزه دیگرگونی‌هایی بنیادین شده است» (کزازی، ۱۳۷۴: ۸۲). از این روست که به باور اغلب ترجمه-پژوهان، جوهره فرآیند ترجمه تنها بر برگردان واژگانی محدود نیست؛ بلکه در دل خود، انتقال فرهنگی را هم دربر دارد. به عبارت دیگر مترجم باید تلاش کند متنی را که در یک فرهنگ زاده شده است، به فرهنگی شبیه آن یا فرهنگی کاملاً متفاوت برگرداند. مترجم علاوه بر دوزبانه بودن^۱ می‌بایست دوفرنهنگه^۲ نیز باشد.

اهمیت ترجمه عناصر فرهنگی به اندازه‌ای است که بسیاری از ترجمه‌پژوهان از جمله ایویر (۱۹۸۷)، چسترمن (۱۹۹۷)، نیومارک (۲۰۰۶)، پدرسین (۲۰۰۷) و دیگران، ضمن بیان عناصر فرهنگی مؤثر در ترجمه، به ارائه راهکارهایی برای ترجمه این عناصر پرداخته‌اند، که به دلیل تأکید این مقاله بر نظریه فرهنگی نیومارک، تنها به ذکر این عناصر و راهکارهای پیشنهادی نیومارک بسنده می‌شود.

۲-۲. نظریه‌ی فرهنگی نیومارک در ترجمه

پیتر نیومارک یکی از برجسته‌ترین ترجمه‌پژوهان دوره معاصر به‌شمار می‌رود که دارای تألیفات بسیاری در حوزه ترجمه است. وی کارکرد عنصر فرهنگ را در ترجمه مؤثر می‌داند و به همین خاطر عناصر یا مقوله‌های فرهنگی را در پنج مورد به شرح ذیل دسته‌بندی و ارائه می‌کند:

1. Bilingual
2. Bicultural



طرح واره ۱: مقوله های فرهنگی نیومارک (نیومارک ۲۰۰۶: ۱۵۴-۱۶۵)

نیومارک افزون بر ذکر مقوله های فرهنگی فوق، به ارائه ی چندین راهکار برای ترجمه آن ها پرداخته است که این راهکارها عبارتند از:

۱. **انتقال:** فرایند انتقال کلمه ای از زبان مبدأ به زبان مقصد.
۲. **بومی کردن:** بومی شدن تدریجی یک واژه در زبان مقصد از لحاظ تلفظ و ریخت.
۳. **معادل فرهنگی:** ترجمه یک واژه ی فرهنگی متناسب با معادل آن واژه در زبان مقصد.
۴. **معادل کارکردی:** به کاربردن یک واژه ی فرهنگی مستقل به همراه یک واژه جدید خاص؛ خنثی یا عام ساختن واژه فرهنگی در زبان مبدأ.
۵. **معادل توصیفی:** ارجحیت توصیف یک واژه فرهنگی بر کارکرد آن واژه.
۶. **ترادف:** به کارگیری نزدیک ترین مترادف برای یک واژه فرهنگی.
۷. **گرفته برداری یا ترجمه ی قرضی؛**
۸. **تغییرات و جایگزینی ها:** تغییر شکل دستور زبان مبدأ به زبان مقصد.
۹. **دگرگون سازی:** تغییر در نقطه نظر و مقوله ذهنی و در نهایت تغییر در معناشناسی و زاویه دید زبان مبدأ.
۱۰. **ترجمه مورد قبول:** استفاده از ترجمه رسمی یا ترجمه ای که مقبولیت عامه دارد.
۱۱. **ترجمه موقت:** ترجمه موقت از یک واژه سازمانی جدید (این ترجمه موقت در گیومه قرار می گیرد تا در فرصت های بعدی عوض شود).

۱۲. **جبران:** هنگامی که بخشی از معنا در قسمت دیگری از جمله از دست رفته باشد.
۱۳. **تحلیل محتوا:** تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن (اغلب شامل ترجمه یک واحد به دو یا سه یا چهار جزء جداگانه می‌شود).
۱۴. **کاهش و بسط:** فرایندهای ترجمه‌ای نادقیق که گاهی مترجم از روی حس تشخیص و ناچاری به کار می‌گیرد.
۱۵. **دیگرنوشت:** شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن به‌ویژه در متون بی‌نام، ضعیف و نارسا (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۲۷-۱۴۴). نیومارک علاوه بر این موارد، فرایندهای تکمیلی دیگری به‌منظور ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌کند که عبارتند از:
- (الف) **فرایندهای تلفیقی:** تلفیق چند فرایند برای برون‌رفت از مشکل ترجمه.
- (ب) **یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات:** اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید با توجه به مقتضیات خوانندگان ترجمه یا متن اصلی، به ترجمه اضافه کند (همان، ۲۰۰۶: ۱۴۴-۱۴۵).
- ۲-۳. **جلال آل احمد و مدیر مدرسه؛ انعکاس فرهنگ، اجتماع و تاریخ**
- جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایرانی است که در آثار خویش به انعکاس تاریخ، شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران خویش پرداخته است و به نقد آن‌ها پرداخته است (ر.ک: ملایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۴). از او آثار بسیاری در حوزه‌های گوناگون نشر شامل آثار داستانی، سفرنامه‌ها، ترجمه‌ها و مقالات به‌جای مانده است.
- جلال آل احمد در آثار داستانی خویش به دنبال بازنمایی و داستانی کردن موضوعاتی است که در نظریات فرهنگی- اجتماعی‌اش مطرح کرده است و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مسئله غرب‌زدگی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های فرهنگی و اصالت‌های بومی و نیز رسالت روشنفکران و روحانیون اشاره کرد (همان: ۷۴). ندی حسون، مترجم داستان‌های کوتاه جلال آل احمد نیز در مقدمه کتاب *ساعی البرید*، نگاهی بر زندگی آل احمد داشته و ماهیت اساسی داستان‌های وی را نقد جامعه دانسته است. حسون عنوان کرده که داستان‌های آل احمد، انعکاسی از جامعه آن زمان، یعنی پس از انقلاب مشروطه است؛ جامعه‌ای که دچار سرخوردگی شده و از مشکلات بی‌شماری رنج می‌برد. او همچنین اظهار کرده که آل احمد، تصویر روشنی از طبقه متوسط و ضعیف ایران ارائه داده که درد، رنج، سرخوردگی، ناامیدی و شکست در زندگی آنان موج می‌زند. مترجم این کتاب، زبان ساده جلال را ابزاری در خدمت

مضامین داستان‌هایش توصیف کرده و سپس به تحلیلی سطحی و گذرای انواع شخصیت‌های موجود در داستان‌های آل‌احمد پرداخته است (ر.ک: زائری، ۱۳۹۶: ۴۴۶).

رمان مدیر مدرسه، در شرایطی نوشته شد، که ایجاد فضای رعب و وحشت در سطوح گوناگون جامعه و نیز در سطح فرهنگ در دهه ۱۳۳۰، امیدهای مردم را به ناامیدی تبدیل کرده بود. این رمان به تبع همین شرایط، به ترسیم و انعکاس جلوه‌هایی از اوضاع تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در سال‌های بعد از کودتا در ساخت جمعیتی مدرسه می‌پردازد. مواردی همچون بروکراسی، اختناق، فن‌سالاری، کاپیتولاسیون، استعمار، بورژوازی، مصرف‌گرایی، ساختار طبقاتی و غیره از جمله موضوعاتی است که آل‌احمد در این داستان به نقد آن‌ها پرداخته است (ر.ک: ملایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۵ به نقل از آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۶۲).

راوی داستان که از آموزگاری به تنگ آمده است، برای آسودگی خود و داشتن درآمد بیشتر و بی‌دردسر به مدیری دبستان رو می‌آورد، بی‌آنکه بداند چه دردسرهایی در پی خواهد داشت. مدیر که خود را هیچ‌کاره می‌داند و آمده تا گوشه‌ای آرام در دفترش از گچ خوردن و بیهودگی کار آموزگاری خود را برهاند، با دشواری سرپرستی «یک ناظم و هفت تا معلم و دوست‌وسی و پنج تا شاگرد» روبه‌رو می‌شود. پس همه توان خود را به کار می‌گیرد تا کمبودها و نارسایی‌ها را به گونه‌ای سروسامان دهد. اما در این شرایط محیطی امکان اصلاح وجود ندارد و مدیر تصمیم می‌گیرد که استعفا دهد. مدیر در ابتدا به ناظم تعرض می‌کند که چرا بچه‌ها را تنبیه می‌کنی، و ترکه‌ها را می‌شکند؛ اما در آخر داستان خودش مجبور می‌شود که به تنبیه‌بدنی روی آورد. کسی که دوست ندارد به این و آن رو بزند مجبور می‌شود که از آدم‌های پول‌دار گدایی کند. دست آخر، مدیر به دنبال دادخواستی به دادگستری فراخوانده می‌شود. با آنکه گویا دادخواست پی‌گیری نمی‌شود، مدیر درخواست کناره‌گیری را روی همان برگ‌های نشان‌دار دادگستری می‌نویسد و برای دوست پخته‌ای که تازگی سرپرست فرهنگ (آموزش و پرورش) شده، می‌فرستد. جلال، نظام‌آموزشی پوسیده زمان خود را به‌زیبایی به‌سخره می‌گیرد و کاستی‌های آن‌را برملا می‌کند (آل‌احمد، ۱۳۴۵).

مدیر مدرسه در سال ۲۰۰۱ توسط «عادل عبدالمنعم سویلم» با نام مدیرالمدرسة به‌عربی برگردانده شده‌است. مترجم در ابتدای اثر، ضمن اشاره به زندگی‌نامه آل‌احمد، آثار او را معرفی کرده است. شایسته ذکر است؛ مترجمان دیگری چون «ابراهیم دسوقی شتا»، «سلوی عباس ابوغزال»، «عبدالوهاب محمود علوب»، «ندی حسون» و «ماجده العنانی» و... در معرفی و تعریف برخی از آثار برجسته این

نویسنده بزرگ نقش آفرینی کرده‌اند. این داستان، تداعی‌بخش مجموعه‌ای از عادات، باورهای اجتماعی و هویت فرهنگی دوره نویسنده است که جابه‌جایی و برگردان بسیاری از این عناصر بسته به ماهیت یا قرابت آن به بافت زبان مقصد، با فرازوفرودهایی همراه بوده است و راهبردهای متنوع مترجم در مواجهه با آن را نمودار می‌سازد. اختلاف زبان‌ها در عناصر برآمده از فرهنگ چون عبارات ثابت و کلیشه‌ای، تعارفات و عناصر بومی، و نیز تفاوت سنت‌های مرتبط با تولید و دریافت متن از فرهنگی به فرهنگی دیگر، لزوم توجه به این تفاوت‌ها را در فرآیند ترجمه دو چندان می‌سازد (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵: ۶۴).

۲-۴. کاربرد نظریه نیومارک در برگردان عربی مقوله‌های فرهنگی مدیر مدرسه

در این بخش از پژوهش، مقوله‌های فرهنگی داستان مدیر مدرسه، باتکیه بر الگوی نیومارک، استخراج گردید، سپس چگونگی برگردان این عناصر و راهبردهای مترجم مورد تحلیل قرار گرفت. شایان ذکر است که الگوی پنج‌گانه نیومارک، پاسخگوی همه اقلام فرهنگی موجود در این داستان نیست؛ چرا که هم‌پوشانی برخی از این زیرشاخه‌ها، لزوم تکمیل، بومی‌سازی و تفکیک برخی از اقسام این الگو را دوچندان ساخته است تا مترجمان بادرکی ژرف‌تر از عناصر فرهنگی، روشی مناسب برای ترجمه گزینش کنند.

۱-۴-۲. بوم‌شناسی

نیومارک، پدیده‌های طبیعی، اقلیم، گیاهان مانند آن را در زیر گروه «بوم‌شناسی» جای می‌دهد. در نگاه وی شرایط محیطی هر جامعه بر بارمعنایی هر واژه اثرگذار است و هر جامعه درکی متمایز از پدیده‌های طبیعی و بومی پیرامون خود دارد. در داستان مدیر مدرسه، این گونه‌های فرهنگی، کمترین بسامد نسبت به تعابیر فرهنگی دیگر دارد. در زیر به مثال‌های این بخش و تحلیل ترجمه‌های آن اشاره می‌شود:

۱-۴-۱-۱. پدیده‌های طبیعی و شهرها

«با قلمی ناشی و آبی دریاها مثل آب دهن مرده و دریاچه خزرش به صورت بته‌جقه درآمده و خط آهن همه پت‌وپهن و همه سرتاسری، حتی از کرمان گذشته و جزیره‌های اندونزی همه یکسره و به سنگاپور چسبیده و هرتکه از پایین نقشه به رنگی» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۹)؛ ترجمه: «حُطُوطُهَا بِدَائِيَّةٍ، وَكُونُ زُرْقَةٍ بِحَارِهَا بَاهَتْ مِثْلُ رَيْقِ الْحَيْتِ، وَبِحَرْزِ الْخَزْرِ فِيهَا عَلَيَّ هَيْبَةُ صَدْرِيَّةٍ، وَحُطُوطُ السِّكِّكِ الْحَدِيدِيَّةِ عَرِيضَةٌ تَمْلَأُهَا كُلُّهَا، حَتَّى أَنَّهُ تَمُرُّ عَلَيَّ كِرْمَانَ وَخَزْرَ أُنْدُونِسِيَا كُلُّهَا كُنَلَّةً وَاحِدَةً تَلْتَصِقُ بِسِنْعَافُورَةَ» (همان، ۲۰۰۱: ۲۵). چنان‌که از برگردان متن بالا

ملاحظه می‌شود، مترجم با تکیه بر راهبرد انتقال و بدون اشاره به موقعیت جغرافیایی هر یک از این دو واژه در پانویس ترجمه، به برگردان این اسامی خاص پرداخته‌است. در وام‌گیری فرهنگی کل لفظ به زبان مقصد انتقال می‌یابد تا خلأ ناشی از عدم تعادل زبان‌ها را نشان داده و به متن مقصد، صبغه محلی ببخشد (شاتورت و کاوی، ۱۳۸۵: ۳۸). «بحر قزوین» نام آشنای دیگری است که اغلب در زبان عربی بر دریاچه خزر اطلاق می‌شود. در ادامه متن، نام دو کشور «اندونزی» و «سنگاپور» نیز با تلفظ و ریخت زبان مقصد به شکل «أندونسیا» و «سنغافوره» بومی‌سازی شده‌است.

«ناچار خیال می‌کند هر علی‌آبادی شهری است» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۹۰)؛ «يَضْطَرُّ لَأَنْ يَتَخَيَّلَ أَنْ كَلَّ مَنْ يَتَجَوَّلُ فِي الْمَدْرَسَةِ فَهُوَ مُتَعَلِّمٌ حَتْمًا» (همان، ۲۰۰۱: ۱۱۷). مترجم به‌مدد سیاق عبارات و بادرک مفهوم مجازی نام این شهر، ضمن حذف نام شهر، ترجمه توصیفی از مفهوم این عبارت ارائه داده‌است تا خلأ ناشی از ناهمگونی دو زبان را تکمیل سازد و بار فرهنگی که این مثل، به‌دوش می‌کشد برای مخاطب زبان دوم توضیح دهد. این مثل، ساده‌انگاری و بزرگ‌پنداشتن امری ناچیز را افاده می‌کند که مترجم در برگردان آن راهبرد توصیف را برگزیده‌است.

۲-۱-۴-۲. گیاهان

«بازی می‌کردند زمین می‌خوردند، مثل اینکه تاتوله خورده‌بودند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۳۳)؛ «يَلْعَبُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ يَقَعُونَ عَلَى الْأَرْضِ، كَأَنَّهُمْ قَدْ أَكَلُوا مَا يَفْقَدُهُمْ تَوَازُهُمْ أَوْ شَرِبُوا حَتَّى الثَّمَالَةَ»، «تاتوله» یا «تاتوره»، گیاهی علفی که بوی تند و گل‌های درشت سفید شیپوری دارد و همه قسمت‌های آن سمی است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۵۵۷). از این گیاه در طب سنتی استفاده می‌شود. رویکرد مترجم داستان مدیر مدرسه در این بخش، حذف نام این گیاه و اشاره به نتیجه مصرف این گیاه است که از نگاه نیومارک، این تکنیک در زمره دگرگون‌سازی به‌شمار می‌آید. در ادامه نیز برای جبران، «شربوا حتی الثماله» را افزوده‌است تا به نوعی خلأ ارتباطی متن را برای مخاطب عرب‌زبان برطرف سازد.

«هر کدامشان حداق ماهی یک گلدان، میخک یا شمعدانی آویز یا داودی می‌آوردند که در آن برف و سرما نعمتی بود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۲)؛ «كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ كَانَ يَحْضُرُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَرَّةً كُلَّ شَهْرٍ عَلَى الْأَقْلِ مِزْهْرِيَّةٍ مَطْعَمَةٍ أَوْ مَدْفَاةٍ يَدِ تَكُونُ نِعْمَةً كَبِيرَةً فِي هَذَا الْجَلِيدِ وَالْبُرُودَةِ» (همان، ۲۰۰۱: ۹۲). گل «میخک»، «شمعدانی» و «داودی» هر سه نام گل‌های زینتی هستند، که مترجم برگردان درستی از آن‌ها ارائه نداده‌است. در فرهنگ فرزانه، به ترتیب واژه‌های «کیش القرنفل»، «غرُنُوق» و «أراوَلَه»، معادل‌های این سه گل ذکر شده‌است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۹۹۹، ۶۱۴، ۴۰۳). مترجم باحذف معادل گل

«داودی» و با جایگزینی تعبیر «مزهویه مطعمه» (گلدان خاتم کاری شده) به جای معادل گزینی درست برای گل «میخک»، از رنگ‌وبوی فرهنگی این تعبیر کاسته و در انتقال مقصود نویسنده جانب امانت را مراعات نکرده است. یافتن معادل‌های متداول در زبان مقصد و هم تزار کردن آن‌ها با عبارات نظیر در زبان مبدأ نیاز به احاطه کامل مترجم به معادل‌های هم‌تزار خود در زبان مقصد دارد، تا به کمک آن‌ها بتواند معانی مورد نظر را در قالب‌های پذیرفته شده، جای دهد.

۲-۴-۲. فراورده‌های مادی

خوانش فرهنگی داستان مدیر مدرسه، نشان از فراوانی بالای فراورده‌های مادی در سیر این داستان دارد. ماهیت واقع‌گراانه داستان و نگرش خاص نویسنده در توصیف مقوله‌های مادی چون ابنیه، پول، پوشاک، مواد غذایی، وسایل نقلیه و مانند آن، هویت بومی و فرهنگی مردم دوره زمانی مؤلف را به‌نمایش می‌گذارد. از این میان، اهتمام خاص آل‌احمد در توصیف ویژگی‌های ظاهری و رفتاری شخصیت‌های داستان، به‌نوعی برجسته خود را در روند داستان نشان می‌دهد. در ادامه به برخی از این نمونه‌ها و چگونگی برگردان آن اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۴-۲. واحدهای پول

«همان اطراف مدرسه را بخرند و خانه بسازند و زمین یارو، از متری یک عباسی بشود صد تومان» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۹)؛ «لَيْسَتْ رَوَا الْأَرْضِي حَوْلَ الْمَدْرَسَةِ لِيَقِيمُوا فِيهَا مَنَازِلَ لَهُمْ وَبِوَنَاءٍ، وَيَرْتَفِعُ بِدَلِكْ ثَمَنُ أَرْضِ أَخِينَا هَذَا الَّذِي قَامَ بِنَاءِ الْمَدْرَسَةِ مِنْ رِيَالٍ لِلْمِثْرِ الْوَاحِدِ إِلَى مَائَةِ تَومَانٍ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۲). در مثال بالا «عباسی»، واحد پولی رایج در دوره قاجار و معادل چهار شاهی است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۱۷۷). اصل این واحد پولی به دوره شاه عباس برمی‌گردد که وزن رسمی آن معادل یک مثقال بود. این واحد پولی را از ذوب سکه‌های دیگر با طلای خالص ضرب می‌کردند. عباسی نقره نیز در اغلب شهرهای ایران رایج بود (معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۴۹). مترجم از معادل کارکردی «ریال» بهره گرفته است. پرواضح است؛ واحد پولی «ریال» در فرهنگ اقتصادی، ارزش پولی کلمه «عباسی» را نمی‌رساند.

«حتی همین‌ها هر کدام روزی یکی، دو قران از فراش مدرسه خرت و خورت می‌خریدند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۴)؛ «حَتَّى هَوَّلَاءِ التَّلَامِيذُ كَانَ كُلُّ مِنْهُمُ يَشْتَرِي يَوْمِيًا بِقِرَانٍ أَوْ قِرَانَيْنِ حَلْوَى أَوْ خُرْدَوَاتٍ مِنَ الْفَرَّاشِ» (همان، ۲۰۰۱: ۹۴). «قران» یا «قیران» واحد پولی عهد قاجاریه و اوایل پهلوی است که معادل یک ریال کنونی بوده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۲۳۲) و مترجم با تکیه بر راهبرد وام‌گیری و بدون اشاره

به ماهیت این واحد پولی، به انتقال آن به زبان مقصد پرداخته است. بهتر بود؛ این وام‌گیری با راهکار جبران، همراه می‌شد تا از حال و هوای فرهنگ زبان مبدأ دور می‌گشت.

«با مدارس دیگر، مثقالی هفت صَنَار فرق دارند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۹۳)؛ «إِنَّ هَذِهِ الْمَدْرَسَةَ تَخْتَلِفُ عَنِ الْمَدَارِسِ الْأُخْرَى فَرَقًا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۲۱). «صنار»، معادل دو شاهی‌ست که گاه در معنای مجازی «کم‌ارزش» به کار می‌رود؛ اما در این بخش، مراد از معنای اصطلاحی «مثقالی هفت صنار فرق دارد»، اشاره به تفاوت فاحش میان مدرسه مورد نظر مؤلف با مدارس دیگر است. مترجم، معادل فرهنگی تفاوت میان آسمان و زمین را جایگزین آن ساخته است.

۲-۲-۴-۲. پوشاک

«از در رفتیم تو و کلاه و بارانی را به دستشان سپردیم» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۴۶)؛ «عِنْدَمَا دَخَلْنَا مِنَ الْبَابِ تَرَكْنَا فِي أَيْدِيهِمْ قُبْعَاتِنَا وَأُردِيَةَ الْمَطَرِ» (همان، ۲۰۰۱: ۵۷). سویلم در ترجمه این عبارت، دو معادل فرهنگی «قبعة» و «أردية المطر» را به کار برده است که با فرهنگ زبان مقصد همخوانی دارد.

«رفتیم تو، یکی حاجی آقا با تنبان سفید و خشتک گشاد نماز می‌خواند» (همان، ۱۳۶۲: ۴۶)؛ «دَخَلْنَا كَانَ بِهِ حَاجٌّ يُصَلِّي بِقُفْطَانٍ أبيضٍ وَجَبَّةٍ مَفْتُوحَةٍ» (همان، ۲۰۰۱: ۵۷). «تنبان» نوعی شلوار گشاد و پیژامه است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۹۰۹). معادل فرهنگی «قفطان» برای این واژه انتخاب شده است.

«گیوه، توی آب سنگین می‌شد و اگر تند می‌رفتی بگل می‌چسبید و از پا در می‌آمد» (همان، ۱۳۶۲: ۴۶)؛ «الْحِدَاةُ يُصْبِحُ ثَقِيلًا فِي الْمَاءِ وَإِذَا أَسْرَعَتْ فِي السَّرِيرِ سَوَفَ يَلْتَصِقُ بِالطِّينِ وَيُنزِعُ مِنْ قَدَمِكَ» (همان، ۲۰۰۱: ۵۴). «گیوه»، نوعی کفش سنتی در کشورمان با روبه‌ای دست‌باف از جنس نخ یا ابریشم و زیره چرم، لاستیک، یا پارچه‌های فشرده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۶۳۲۸). مترجم با ذکر معادل عام این واژه، معنای کارکردی این نوع از پوشش را انتقال داده است. از نظر نیومارک معادل کارکردی، واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد و گاهی هم نکته یا جزئیاتی بر آن می‌افزاید (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۳۱). این مطلب را در ترجمه عبارت زیر نیز شاهدیم: «می‌رفتند حجره حاجی آقا و از آن روز به بعد تعداد گالش‌های تک‌پوش زیاد می‌شد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۵۱)؛ «لَيَذْهَبُوا مَكْتَبَ الْحَاجِّ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِي كَانَ عَدَدُ الْأَحْدِيَةِ يَزِيدُ» (همان، ۲۰۰۱: ۶۲)، گالش نوعی کفش لاستیکی - ست که در هنگام بارندگی بر روی کفش چرمی می‌پوشند (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۶۰۶۶). در این

بخش نیز مترجم بدون توجه به تمایز فرهنگی، معنای عام واژه را در نظر گرفته و معادل کارکردی بر آن ذکر کرده است.

«با یخه بسته بی کراوات و پالتویی که بیشتر به قبا می‌ماند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۷)؛ «بِیَاقَةِ قَمِیصٍ أُقْفِلَتْ دُونَ رِبَاطَةِ عُنُقٍ، وَمِعْطَفٍ هُوَ لِلْعِبَاءَةِ أَقْرَبُ» (همان: ۹۷)، مترجم برای این دو واژه معادل کارکردی «معطف» و «عباءه» ذکر کرده است؛ اگر چه از نگاه نیومارک البسه به دلیل شکاف فرهنگی میان زبان‌ها، نیاز به افزوده تفسیری در ترجمه دارد (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۶).

«چادرش را روی چارقد سرش انداختیم» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۴)؛ «وَأَلْقَيْنَا بَعَاءَتَهَا فَوْقَ رَأْسِهَا» (همان، ۲۰۰۱: ۱۰۸) در این عبارت مترجم با حذف واژه «چارقد» و ذکر معادل کارکردی واژه «چادر»، از انتقال درست مقصود نویسنده بازمانده است. چنان‌که گاه به علت وابستگی به زبان مبدأ در معادل‌یابی مترجم لغزش‌هایی ملاحظه می‌شود؛ برای نمونه: «مدرسه داشت تخته می‌شد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۴۴)، «أَوْشَكْتَ الْمَدْرَسَةَ أَنْ تُصْبِحَ سَرِيرًا» (همان، ۲۰۰۱: ۵۵)، پرواضح است؛ که «بسته شدن» مدرسه با «تصبح سریر» فاصله بسیار دارد و مترجم با سهل‌انگاری این بخش از متن را به عربی ترجمه کرده است.

۳-۲-۴. مواد غذایی

نیومارک، مواد غذایی و خوراکی‌ها را در ذیل فرهنگ مادی ذکر کرده و معتقد است در میان تعابیر فرهنگی، غذاها از حساسیت بالایی در ترجمه برخوردارند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۴). در مدیر مدرسه گاه اشاره به نام غذاها در معنای ثانویه و مجازی به کار گرفته شده است. دو مثال زیر بیانگر این مطلب است:

«فهمیده بودم که مدیر قبلی مدرسه زندانی است. لابد کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌داده» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۰) «عَلِمْتُ فِي نَفْسِ يَوْمٍ وَصُولِي أَنَّ الْمَدِيرَ السَّابِقَ لِلْمَدْرَسَةِ بِمِضِي عُقُوبَةِ السِّجْنِ وَمِنَ الطَّبِيعِيِّ تَفُوحُ مِنْ مَلَابِسِهِ رَائِحَةُ الْعَدَسِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۳). مقصود از این تعبیر مجازی دنبال دردرس بودن و کارهای خلاف است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۸۹۵)، مترجم بدون دریافت درست مفهوم این تعبیر کنایی و با حذف نام این غذا، تعبیر «رائحة العدس» را جایگزین آن می‌سازد. چنان‌که ملاحظه می‌شود این تعبیر مقصود نویسنده را نمی‌رساند.

«نان یارو تو روغن بود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۰)؛ «لَقَدْ أَصْبَحَتْ هَذِهِ الْمَدْرَسَةُ بِمِثَابَةِ الدَّجَاجَةِ الَّتِي سَوْفَ تَبْيِضُ ذَهَبًا لِأَخِينَا هَذَا» (همان، ۲۰۰۱: ۱۳). مراد از این مثل، رونق داشتن کار و بر وفق مراد بودن اوضاع است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸: ۷۷۱۱). مترجم معادل فرهنگی «بِمِثَابَةِ الدَّجَاجَةِ الَّتِي تَبْيِضُ ذَهَبًا» را به کار برده است.

صاحب معجم التعبير الاصطلاحي درباره این مثل می گوید: «این مثل ریشه در خرافات دارد که در تعبیر امروزی کنایه از منبع خیر فراوان است. تعبیر «البقرة الحلوب» نیز از امثال دیگری است که این مفهوم را می‌رساند (داود، ۲۰۰۳: ۹۶).

«بقیه گوشت کوبیده‌ای، پنیر گردویی و از این جور چیزها می‌آوردند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۴)؛ «أما باقي التلاميذ يحضرون لغدايهم لحمًا مقددًا أو جبن قريش وما إلى ذلك من طعام» (همان، ۲۰۰۱: ۹۴). مترجم از معادل فرهنگی برای ترجمه این واژه بهره گرفته است. هرچند مفهوم «اللحم المقدد» یا «القدید» متفاوت از «گوشت کوبیده» در فرهنگ فارسی است. در المعجم الوسيط آمده است: «قدد اللحم: قطعه طولاً وملّحه وجفّفه في الهواء والشمس» (المعجم الوسيط: قدد). این گوشت در مصر و در برخی از کشورهای عربی، پس از بریدن و افزودن نمک و گیاهان معطر در فضای باز قرار گرفته و سپس استفاده می‌شود.

«دو نفرشان هم بودند که نان سنگک خالی می‌آوردند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۴)؛ «إثنانٍ مِنْهُمْ أَيْضاً كَانَا يَأْتِيَانِ بِجُبْنِ جَافٍ» (همان، ۲۰۰۱: ۹۴). نان «سنگک» از نان‌های سنتی ایرانی است که در تنور و بر روی سنگ‌ریزه‌های گرم پخت می‌شود (برهان قاطع، ۱۳۴۲، ج ۲: ۱۱۷۹). مترجم بدون در نظر گرفتن مفهوم فرهنگی این نان بومی، با مسامحه «خبز جاف» (نان خشک) را معادل این واژه ذکر کرده است. در این بخش، راهبرد تلفیقی مناسب به نظر می‌رسد تا این فراوده فرهنگی برای مخاطب زبان مقصد روشن گردد.

«بتوانند همان نان و پنیرشان را یا دمپختکشان را بهتر هضم کنند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۹۸) «لَيْسْتَطِيعُوا أَنْ يَهْضُمُوا خُبْزَهُمْ وَجَبْنَهُمْ أَوْ طَعَامَهُمُ الْمَطْبُوحَ بِشَكْلِ أَفْضَلٍ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۲۷). عنصر فرهنگی در این جمله «دمپختک» است که «غذایی که از برنج، پیاز، زردچوبه و باقلای خشک یا عدس و ماش تهیه می‌شود، بدون این که برنج را آبکش کنند» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۳۲۸). مترجم بدون توجه به مفهوم این غذای سنتی و اصیل، با سهل‌انگاری دلالت عام و تحت‌اللفظی آن را ذکر کرده است. این معادل خلأ فرهنگی میان دو زبان را پر نمی‌کند و در بیان مقصود نویسنده نارساست.

۳-۴-۲. فرهنگ اجتماعی

۳-۴-۳-۱. کار

«بیست‌وپنج سال دیگر همه این اطراف پر می‌شد و بوق ماشین و ونگ‌ونگ بچه‌ها و فریاد لبویی و زنگ روزنامه‌فروش و عربده گل به سر دارم خیار» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۰)؛ «من المتوقع بعد مضي خمسة

وَعَشْرِينَ عَامًا أُخْرَى أَنْ تَمْتَلَأَ هَذِهِ الْمَنْطِقَةُ كُلُّهَا بِتَغْيِيرِ السِّيَارَاتِ وَصِبَاحِ الْأَطْفَالِ، الْبَاعَةِ الْمُتَجَوِّلِينَ، وَبَاعَةِ الصُّحُفِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۳). در این بخش از ترجمه، سویلم برای دو حرفه «لبویی» و «میوه‌فروش»، یک معادل عام «الباعة المتجولين» (دست‌فروش) ذکر کرده‌است. ترجمه این قبیل از مشاغل که گاه به نغمه‌هایی خاص شهره هستند و از دل فرهنگ اجتماعی حکایت دارند، در زمره عناصر ترجمه‌ناپذیر به‌شمار می‌آیند که از نگاه نیومارک راهبرد دگرگون‌سازی (تعدیل)، در این زمینه راه‌گشا هست. تبدیل جزء به کل و قرار دادن یک مفهوم عام در برابر این واژه‌ها توسط مترجم، در این بخش، متن را قابل فهم ساخته‌است. هرچند به‌نظر ذکر توضیحی کوتاه در پانویس می‌توانست تصویری روشن از این عناصر بیگانه برای مخاطب به ارمغان آورد.

«شبيه ميرزابنويس‌هاى دم پست‌خانه، حتى نوكر باب مى‌نمود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۴)؛ «يُشْبِهُ تَمَامًا هَؤُلَاءِ الْكُتَبَةَ الَّذِينَ يَجْلِسُونَ أَمَامَ أَبْوَابِ مَكَاتِبِ الْبُرَيْدِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۸). «منشی کم‌سواد، کاتب کم‌مایه یا کسی که مشغول دفترنویسی است» (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۸۷۳) «آن‌که در ازای دستمزد برای بی‌سوادان نامه یا شکایت نامه می‌نویسد» و مجازاً مقصود کسی است که در نوشتن از خود اراده‌ای ندارد (انوری، ۱۳۸۲، ج ۷: ۷۵۶۱). مترجم معادل کاربردی این واژه را به کار برده‌است.

«خودت هم که نمی‌توانی بیش‌ازاین، لَهْ بَاشِي يَا كَارِ نَازِمٍ رَا بَكْنِي» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۷)؛ «لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَكُونَ أُخْرَسَ وَتَلْزِمَ الصَّمْتَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ كَمَا يَفْعَلُ السِّكْرَتِيرُ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۱۳). «لله: «مردی که مراقبت و پرورش شاهزادگان و کودکان اشراف برعهده او بوده و بعضاً پیشکاری آنان را نیز برعهده داشته‌است» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۷: ۶۴۳۷). در فرهنگ فرزنان، معادل‌هایی چون «مربّي الأطفال» و «الظّوّرة»، به‌عنوان معادل این واژه ذکر شده‌است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۸۸۶). برگردانی که مترجم از این واژه فرهنگی ارائه داده‌است، نادرست بوده و کاملاً از مقصود نویسنده، دور شده‌است.

«يَكِ مَقْنِي هَمْ بُوْد دَرِشْتِ اسْتِخْوَانِ وَ بَلَنْدَقْدِ كِه بَچِه‌اشِ كَلَّاسِ سَوْمِ بُوْد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۹۰)؛ «كَانَ يَأْتِينَا أَيْضًا رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ فِي تَنْظِيفِ الْمَجَارِي الْمَائِيَةِ وَالْأَبَارِ، ذُو هَيْكَلٍ صَخْمٍ طَوِيلٍ الْقَامَةِ، لَهُ ابْنٌ فِي الصَّفِّ الثَّلَاثِ» (همان: ۱۱۸). مترجم در ترجمه این واژه، از رویکرد توصیف بهره گرفته‌است.

«مدیر مدرسه هم می‌تواند به اندازه یک دلاک حمام محرم باشد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۸)، «مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ يَسْتَطِيعُ فِي التَّهَامَةِ أَيْضًا أَنْ يَسِيرَ أَعْوَارَ أَيِّ رَجُلٍ أَمَامَهُ حَتَّىٰ وَلَوْ إِلَىٰ ذَلِكَ الْحَدِّ الَّذِي يَفْعَلُهُ الْحَلَّاقُ أَوْ مُزِينٌ فِي حَمَامٍ» (همان، ۲۰۰۱: ۹۸). معادل گزینشی مترجم، معادلی فرهنگی به‌شمار می‌آید.

«گویا یارو خودش پشت فرمان بوده و بعد هم هول شده و دررفته» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۶۳)، «يُقَالُ إِنَّ أُخَيْنَا كَانَ يَقْدُودَ السَّيَّارَةَ بِنَفْسِهِ وَبَعْدَهَا خَافَ وَهَرَبَ» (همان: ۷۹). «یارو» مصغر «یار» و برای تحقیر استفاده می‌شود. این واژه هنگامی گفته می‌شود که هویت فرد مورد گفت‌وگو ناشناخته یا بی‌اهمیت باشد (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸: ۸۴۹۶).

«جاده قرق بوده و باز یک گردن کلفتی از اقصای عالم می‌آمده که از این سفره مرتضی علی بی‌نصیب نماند» (۲۵)، «رُبَمَا أَغْلَقُوا الطَّرِيقَ لِأَيِّ ذُو رَقَبَةٍ غَلِيظَةٍ مِنْ أَقْصَى الدُّنْيَا لِنَيْلِ نَصِيْبِهِ مِنْ مَائِدَةٍ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى هَذِهِ» (همان، ۲۰۰۱: ۳۰).

«شاید هم یک علت بزرگ اینکه مدارس هیچ‌وقت بی‌مدیر و آقا بالاسر نمی‌مانند همین است» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۶۰)، «رُبَمَا كَانَ هَذَا هُوَ السَّبَبُ الْأَكْبَرُ فِي أَنَّ الْمَدَارِسَ لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ فِي أَيِّ وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ بِإِلَاءِ مُدِيرٍ أَوْ شَخْصٍ يَأْمُرُ فِيهَا وَيَنْهَى» (همان، ۲۰۰۱: ۷۵). «آن‌که بی‌مورد در کار دیگران دخالت و امر و نهی می‌کند و برای خود خود حق برتری و بزرگی قائل است» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۲).

۴-۲-۴-۱. نهادهای سیاسی

«جمله‌ام را این‌طور تمام کردم: باز پرس وزارت فرهنگم» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۶۵)؛ «أَكْمَلْتُ جَمَلَتِي عَلَى النُّحُو التَّالِي: مُحَقِّقِ وَزَارَةِ الْمَعَارِفِ» (همان، ۲۰۰۱: ۸۱). مقصود نویسنده از «وزارت فرهنگ» در اینجا وزارتی است که امور آموزش و پرورش را عهده‌دار است. هرچند که در ادوار مختلف، طبق تقسیمات نظام سیاسی و اداری، نام‌های مختلفی چون «وزارت معارف» برای این وزارت‌خانه اطلاق شده است. مترجم با آگاهی از این مهم، معادل درستی را گزینش کرده است.

۴-۲-۴-۲. دینی و مذهبی

«جاده قرق بوده و باز یک گردن کلفتی از اقصای عالم می‌آمده که از این سفره مرتضی علی بی‌نصیب نماند» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۲۵)، «رُبَمَا أَغْلَقُوا الطَّرِيقَ لِأَيِّ ذُو رَقَبَةٍ غَلِيظَةٍ مِنْ أَقْصَى الدُّنْيَا لِنَيْلِ نَصِيْبِهِ مِنْ مَائِدَةٍ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى هَذِهِ» (همان، ۲۰۰۱: ۳۰). مقصود از «سفره انداختن» برگزاری مراسمی است که بنا به اعتقاد مذهبی و به‌خاطر برآورده شدن نذر یا حاجتی، همراه با غذاهای ساده (آش و مانند آن)، روضه‌خوانی یا خواندن ادعیه همراه باشد (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۱۹۴). مترجم این مراسم مذهبی را با راهبرد انتقال به ترجمه خود وارد ساخته است، که با دیدگاه نیومارک در برگردان تعبیر مذهبی نیز هم‌خوانی دارد (ر.ک. نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۶۳).

«به دفتر احضارم کرد و چون سیداولاد پیغمبر بودم، ازم عذرخواست» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۴)؛ «أرسل إليَّ في مكتبه ولما كنتُ من الأشراف أخذَ يوجِّهُ إعتدالاته» (همان، ۲۰۰۱: ۱۰۸). مترجم در برگردان این اصطلاح از معادل کارکردی بهره گرفته‌است. تمایز در فضای فرهنگی دو زبان، اقتضا می‌نمود تا بار مذهبی و دینی این واژه، در معادل عربی نیز نمایان می‌گشت.

«چادرش را روی چارقد سرش انداختیم و علی...» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۴)؛ «وَأَلْقَيْنَا بَعَاءَتَهَا فَوْقَ رَأْسِهَا وَتَوَكَّلْنَا...» (همان، ۲۰۰۱: ۱۰۸). «یا علی گفتن» در عرف زبان فارسی در موقعیت‌های مختلفی چون بلند کردن جسم سنگین، برخاستن، خداحافظی و غیره، بیان می‌شود (ر.ک. انوری، ۱۳۸۲، ج ۸: ۸۵۰۳). این واژه به دلیل عدم تناظر با فرهنگ مقصد، مفهوم آن در ترجمه جایگزین شده‌است. چنان‌که مشخص است بخشی از خرده عنصر فرهنگی که متأثر از صبغه مذهبی و اعتقادی است، به زبان مقصد منتقل نشده‌است.

۵-۴-۲. فرهنگی و اداری

«هر قدر که سیر کاغذبازی‌های اداره کند بود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۶۰)؛ «عَلَى الرَّغْمِ مِنْ أَنَّ سِيرَ الْأُورَاقِ فِي الْإِدَارَةِ كَانَ بَطِينًا» (همان، ۲۰۰۱: ۷۵). «کاغذبازی» (بروکراسی) یکی از واژه‌های نام آشنا در فرهنگ اداری است که مقصود از آن رسم نامه‌پراکنی در ادارات و زیاده‌روی در تشریفات اداری است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۰۸). در فرهنگ فرزنان، واژه دخیل «بیروقراطیه» و نیز «مکتبیه» معادل‌های این اصطلاح ذکر شده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۷۷۵). دلالت فرهنگی این واژه در معادل «سیرالأوراق» رنگ باخته و مقصود نویسنده، ناقص باقی مانده است.

«نه درسی می‌خواهد نه دودچراغی فقط باید بدانی چه جور سر بزیر و پابراه باشی» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۲۰۱)؛ «لَا تَحْتَاجُ إِلَى دَرَسٍ خُصُوصِي وَلَا سَهْرٍ اللَّيَالِي فَفَقَطْ يَجِبُ أَنْ تَتَعَلَّمَ كَيْفَ تَمْشِي وَرَأْسَكَ إِلَى الْأَرْضِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۳۲). در این بخش «دودچراغ خوردن»، در معنای رنج فراوان برای کسب دانش است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۳۷۹). مترجم، از معادل فرهنگی در برگردان آن بهره برده‌است.

«هر وقت رئیس فرهنگ را می‌دیدى عرق‌ریزان از راه رسیده بود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۵۹)؛ «وَكُنْتُ فِي أَيِّ وَقْتٍ تَرَى فِيهِ مُدِيرَ الْمُنْطَقَةِ التَّعْلِيمِيَّةِ، تَرَاهُ قَادِمًا مِنَ الطَّرِيقِ يَتَصَبَّبُ عَرَقًا» (همان، ۷۴). واژه «فرهنگ» از واژگانی است که تحول دلالی مختلفی را در گذر زمان داشته‌است. در توضیح این سیرتحول آمده است: این واژه، در پهلوی به معنی تربیت و آنچه آموخته می‌شود، به کار می‌رفت؛ ولی به تدریج حوزه دلالت آن گسترده‌تر شد. مولوی، بارها آن را به معنای «چاره»، «نیرنگ» و «تدبیر» به کار برده است. چون

فرهنگ برابر «ادب» گرفته شده بود، تحوّل معنی ادب در معنی آن اثر گذاشت. از سده چهاردهم «فرهنگ»، زندگی تازه یافت و نخست به همان معنای اصلی پهلوی به کار برده شد؛ ولی کم کم این معنی گسترش گرفت تا آنجا که در برابر «culture» قرار گرفت. چون برای این دو معنی، واژه جداگانه بایسته بود «آموزش و پرورش» برای معنی نخستین و «فرهنگ» برای معنی دوم برگزیده شد؛ ولی هنوز هم گاهی فرهنگ به همان معنای پیشین به کار می‌رود (کیا، ۱۳۴۹: ۵). در این بخش مقصود از این واژه همان معنای کهن یعنی «آموزش و پرورش» مراد است و مترجم برای این واژه پربسامد در داستان، معادل فرهنگی «المنطقة التعليمية» را برگزیده است.

«اما این یکی انگار سر گنج قارون نشسته بود، یا خرازی داشت» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۸۵)، «أما هذا فكأنه قد جلس على كنز قارون، أو أنه يملك مصنعا لصناعة رباطات العنق» (همان، ۲۰۰۱: ۱۱۰). «خرازی جایی که در آن، لوازم خیاطی، آرایشی، تزئینی و مانند آن‌ها فروخته می‌شود» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۷۰۶). انتخاب معادل توصیفی «مصنع لصناعة رباطات العنق» گزینش مناسبی به نظر نمی‌رسد؛ چون مفهوم این واژه کاملاً متفاوت با محل فروش ادوات خیاطی و لباس است. در فرهنگ فرزانه، تعبیر «محل بیع ادوات الخياطة أو زخارف الملابس» ذکر شده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

«دو نفر که قد و قواره‌شان به درد گود زورخانه می‌خورد» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۱۱۳)؛ «تَدَكَّرْنَا اِثْنَانِ مِنْ زُمَّلِنَا كَانَ جِسْمَاهُمَا يَلِيقُ بِحَلْبَةِ الْمُصَارَعَةِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۴۷).

۶-۴-۲. اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات

در داستان مدیر مدرسه، نویسنده افزون بر شرح نوع سخن گفتن شخصیت‌های داستان، توجهی خاص بر الگوها غیر کلامی، حالت روحی یا وضعیت جسمی هر فرد دارد. انتقال هر یک این ویژگی‌ها از صافی ترجمه، گویای میزان توجه به این مقوله فرهنگی دارد.

۱-۶-۴-۲. زبان بدن و الگوهای غیر کلامی

«می‌ایستاد و بربر به چشم‌هایم نگاه می‌کرد» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۷۵)؛ «يَنْظُرُ مُحَدِّقًا فِي عُيُونِي فَأَجِدُ نَفْسِي مُضْطَرًّا» (همان، ۲۰۰۱: ۹۵).

«خودم را به کاری مشغول کردم که هنرِ هنر کنان رسید» (آل احمد، ۱۳۶۲: ۲۶)؛ «وَأَخَذْتُ أَشْغُلَ نَفْسِي بِشَيْءٍ أَفْعَلُهُ، حَيْثُ تَتَلَاخَقُ أَنْفَاسُهُ» (همان، ۲۰۰۱: ۳۱).

۲-۶-۴-۲. الگوهای کلامی

«اگر توی کوچه بینی، خیال می‌کنی مدیر کل است، لفظ قلم حرف می‌زد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۳)، «إِذَا رَأَيْتَهُمْ فِي الطَّرِيقِ تَطَّنُ أَنَّهُ أَحَدُ مُدِيرِي الْعُمُومِ كَانَ يَتَحَدَّثُ بِالْفَاظِ مُنْتَقَاةً» (همان، ۲۰۰۱: ۱۵). در مثال بالا به شیوه‌گزینش کلمات اشاره شده است که اشاره‌ای به تسلط گفتاری و مهارت ارتباطی شخصیت مورد نظر نویسنده است، مقصود از «لفظ قلم سخن گفتن» ادیبانه و نوشتاری سخن گفتن است و معادل فرهنگی متناسب با مفهوم مورد نظر گزینش شده است. این مثال نیز مانند شاهد مذکور است: «سیاهی لشکر بجایی بود، قلمبه حرف می‌زد و آبروی معلم جماعت بود» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۴۶)، «لَكِنَّهُ كَانَ تَكْمِلَةً لِلْعَدَدِ، يَتَحَدَّثُ بِحِسَابٍ، يُعْتَبَرُ فَخْرَ الْمُدْرَسِينَ» (همان، ۲۰۰۱: ۵۶).

«فقط مثل این بود که به من یک سلام نیمه‌جوییده بدهکارند» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷۳)؛ «كَانُوا وَكَأَنَّهُمْ مَدِينُونَ لِي بِتَحِيَّةٍ مُخْتَلَةٍ فَقَطُّ» (همان، ۲۰۰۱: ۹۳). مقصود از «سلام نیمه‌جوییده» سلام دادن به صورت بریده و نامفهوم است، به گونه‌ای که شنونده، کلام را مقطع و مبهم بشنود. معادل گزینشی مترجم «تحیه مختزله» گویای این مفهوم است.

«معلوم شد آن دخترک ترسیده و نرسیده متلک پیشش کرده‌اید» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۵)؛ «عَلِمْتُ مِنْهُ أَنَّ الْفَتَاةَ قَدْ انْتَابَهَا الْخَوْفُ وَأَوْشَكَتْ أَنْ تُسَبِّبَ لَهَا حَالَةً مِنَ الْإِحْبَاطِ بِنَصَائِحِكَ الْاجْتِمَاعِيَّةِ هَذِهِ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۰۹). «متلک» این واژه مصغر «متل» و در معنای سخن توأم با کنایه، ریشخند، طعنه و گاه با مضامین ناپسند است (ر.ک. معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۲۰) و مقصود از «متلک پیچ کردن» متلک‌های فراوان گفتن است. معادل برگزیده مترجم این معنا را درست منتقل نمی‌سازد؛ چه آن‌که «نصیحت اجتماعی» دلالتی عام داشته و بار کنایی و طعنه‌آمیز «متلک» را با خود به همراه ندارد.

«سوراخ‌های گوشم را می‌گرفتم و تا از وچز بچه‌ها بخوابد» (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۸۹)؛ «أَمَعَنَ النَّظَرَ فِي مَسَامِ جِلْدِي وَأَذْرَعَ الْعُرْفَةَ مَجْبِنًا وَذَهَابًا حَتَّى يَخْبُو صَوْتُ أُنِينِ الْأَطْفَالِ وَعَوِيلِهِمْ» (همان، ۲۰۰۱: ۱۱۴).

۳. نتیجه‌گیری

داستان مدیر مدرسه نمایی روشن از نظام اجتماعی، فرهنگی و اداری دوره زندگی نویسنده کتاب را تجلی ساخته است. ارزیابی کیفیت انتقال عناصر بومی و فرهنگی این اثر از صافی ترجمه، نشان از درهم‌تنیدگی عناصر فرهنگی و زبانی است که مترجم را ناگزیر به استفاده از راهبردهای متنوع در تعریب این عناصر ساخته است.

شاکله این داستان دربردارنده عناصر بومی و محلی گوناگونی است که برخی از آن‌ها، چون القاب،

امثال و تعابیر اصطلاحی و مانند آن، در دسته‌بندی نیومارک از مقوله‌های فرهنگی قرار نمی‌گیرند؛ حال آن‌که این موارد پیوندی ناگسستنی با شالوده فرهنگ دارند. از این منظر، به نوعی می‌توان گفت: رویکرد نیومارک، دارای شمول و بسندگی لازم در همه پدیده‌های فرهنگی نیست. به همین دلیل، در پژوهش حاضر باصرف نظر از این عناصر، مثال‌ها براساس رویکرد فرهنگی نیومارک استخراج گردید.

مقایسه داده‌های هر بخش نشان از بسامد بالای عناصر مادی و اجتماعی و حضور کم‌رنگ عناصر طبیعی و پدیده‌هاست. اهتمام نویسنده به تصویرسازی جزئیات و کیفیت شخصیت‌پردازی نیز سبب حضور پررنگ مقوله الگوهای کلامی و عادات بوده‌است. مترجم گفت‌وگوهای مستقیم شخصیت‌ها و تک‌گویی اول شخص داستان را به لهجه مصری برگردان کرده‌است تا این اثر برای خواننده زبان مقصد، ملموس‌تر جلوه‌گر شود.

معادل‌های کارکردی و شرح مفهوم عناصر فرهنگی در ترجمه اثر، راهبرد غالب و پرسامد مترجم است. وی از این طریق تلاش داشته متن داستان را هرچه بیشتر به زبان مقصد نزدیک‌تر سازد. مترجم این اثر از آوردن افزوده‌های تفسیری و توضیحات روشنگر در پانویس ترجمه اجتناب کرده‌است و از این جهت در انتقال دلالت‌های مفهومی و گفتمانی برخی از مقوله‌های فرهنگی زبان مبدأ، باز مانده است.

منابع

- آل‌احمد، جلال (۱۳۶۲). *مدیر مدرسه*، تهران: رواق.
- آل‌احمد، جلال (۲۰۰۱). *مدیر المدرسه*، ترجمه عادل عبدالمنعم سوایم، قاهره: المجلس الأعلى للثقافة.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی»، *ادبیات تطبیقی*، سال سوم، شماره ۵، ۷-۲۵.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- ایویر، ولادیمیر (۱۳۷۰). *روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی*، ترجمه سید محمدرضا هاشمی، ش ۲، ۳-۱۴.
- پراور، زیگبرت سالمن (۱۳۹۳)، *درآمدی بر مطالعات ادبیات تطبیقی*، ترجمه علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی، تهران: سمت.
- ترکاشوند، فرشید و قائمی، نجمه (۱۳۹۶). «چالش‌های بافت فرهنگی در ترجمه ادبی از فارسی به عربی: با تمرکز بر گلستان سعدی و روضه‌الورد»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ۷، شماره ۱۷، ۷۹-۹۷.

- داود، محمد محمد (۲۰۰۳). معجم‌التعبیر الاصطلاحی فی العربیة المعاصرة، قاهره: دار غریب.
- درگاهی ترکی، امیرحسین و حدادی محمد حسین (۱۳۹۷). «ضرورت و بررسی راهکار انتقال توانش بین فرهنگی به دانشجویان رشته مترجمی زبان آلمانی دانشگاه تهران»، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۵۰۷-۵۲۸.
- رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۶). «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمد علی جمال‌زاده بر اساس نظریه نیومارک»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ۷، شماره ۱۷، ۱۲۵-۱۴۷.
- روشنفکر، کبری و نظری منظم، هادی و حیدری، احمد (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان اللص والکلاب نجیب محفوظ: مقایسه‌ی دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۸، سال ۳، ۱۳-۳۴.
- زائری، علی (۱۳۹۶). «ایران‌شناسی در جهان عرب: جایگاه داستان کوتاه معاصر فارسی در جهان عرب»، *مجله بخارا*، سال بیستم، شماره ۱۱۹، ۴۳۴-۴۵۸.
- شاتلورت، مارک؛ کاوی، موریبا (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ترجمه*، مترجمان: فرزانه فرحزاد، غلامرضا تجویدی، مزدک بلوری، تهران: یلدا قلم.
- طیبیان، حمید (۱۳۷۸). *فرهنگ فرزانه*، تهران: فرزانه.
- علیزاده، علی (۱۳۸۹). «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه کریم امامی»، *مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان*، شماره ۵۹، ۵۳-۷۴.
- عمر، أحمد مختار (۱۳۸۵). *معناشناسی*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۴). *ترجمانی و ترزیبانی: کندی و کاوی در هنر ترجمه*، تهران: جامی.
- کیا، صادق (۱۳۴۹). *فرهنگ*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- محمدی، اویس و بشیری، علی و فرامرزی، زین العابدین (۱۳۹۶). *تحلیل گفتمانی تغییر عناصر فرهنگی - اجتماعی در ترجمه از زبان واسطه مجموعه عشق با صدای بلند*، *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال ۷، شماره ۱۷، ۵۵-۷۸.
- مزیان، علی حسن (۱۳۹۴). *درآمدی بر معنی‌شناسی در زبان عربی*، ترجمه فرشید تراکشوند، تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، چاپ چهارم، تهران: آدنا.
- ملایی، احمد و محمودی، محمدعلی و زهرازاده، محمد علی، (۱۳۹۶). «نقد فرهنگی رمان مدیرمدرسه جلال آل‌احمد از منظر گفتمان و نظریه قدرت میشل فوکو»، *مجله نقد و نظریه ادبی*، دوره ۲، شماره ۴، ۷۱-۹۴.

نیومارک، پیتر (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*، ترجمه حسن غزاله، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

References

- Al-e Ahmad, J. (1983). *Modir-e Madrese*, Tehran: *Ravag Publications*, (In Persian).
- Al-e Ahmad, J. (2001). *Modir-e Madrese*, Translated by; Adel Abd Al-Naem Suvaylem, Cairo: *Majles Al-lel-Saghafa*, (In Arabic).
- Kazazi, M. (1995). *Translation and Eloquence: A study in the Art of Translation*, Tehran: *Jami Publications*, (In Persian).
- Alizadeh, A. (2010). Cultural Elements and the Methods of their Translation in Great Gatsby Translated by; Karim Emami. *Journal of Research in Contemporary World Literature*, 15 (59), 53-74 (In Persian).
- Anoushirvani, A. (2013). Comparative Literature and Translation Research, *Comparative Literature*, 3(5), 7-25 (In Persian).
- Anvari, H. (2003). *Great Culture of Speech*. Tehran: *Sokhan Publications*, (In Persian).
- Dargahi Tarki, A. H Haddadi. M. H. (2018). Studying the Necessity and Approach of Transfer of Intercultural Competence to Students of German Language Translation at University of Tehran. *Foreign Language Research Journal*, 8 (2), 507-528 (In Persian).
- Davoud, M. M. (2003). *The Dictionary of Idioms in Contemporary Arabic*, Cairo: Dar Gharib Publications, (In Arabic).
- Ivir, V. (1991). Procedures and Strategies for the Translation of Cultural Elements, Translated by; Mohammad Reza Hashemi, *Translator Journal*, Volume. 2, 3-14 (In Persian).
- Kiya, S. (1970). *Culture*, Tehran: Ministry of Culture and Arts, (In Persian).
- Mazban, A. H. (2014). *An Introduction to Semantics in Arabic*, Translated by; Farshid Torkashvand, Tehran: *Samt Publications*, (In Persian).
- Moein, M. (2007). *A Persian Dictionary*, 4th Edition, Tehran: Adena Publications, (In Persian).
- Mohamadi, O. Bashiri, A. & Faramarzi, Z. (2017). Discourse Analysis of Changing Sociocultural Elements in Translation from the Intermediate Language in the Collection of Love in Loud Voice. *Journal of Translation Researches in the Arabic Language And Literature*, 7 (17), 55-78 (In Persian).
- Mollayi, A., Mahmoodi, M. & Zahrazadeh, M. (2017). Jalal Al-Ahmad's The School Principal through Michel Foucault's Discourse and Power Theory: A Cultural Critique. *Journal of Literary Theory and Criticism*, 2 (2), 71-94 (In Persian).
- Newmark, P. (2006). *The Collector in Translation*, Translated by; Hasan Ghazaleh, Beirut: *Al-Helal Publications*, (In Arabic).
- Omar, A. M. (2015). *Semantics*, Translated by; Seyed Hossein Seyed, Mashhad: *Ferdowsi University of Mashhad Publications*, (In Arabic).
- Praver, S. S. (2013). *An Introduction to Comparative Literature Studies*, Translated by; Alireza Anoushirvani and Mostafa Hosseini, Tehran: *Samt Publications* (In Persian).
- Rahimi Khoighani, M. (2017). Arabic Translation of Cultural Categories in Mohammad Ali Jamalzadeh's Story: "Farsi Shekar Ast". *Journal of Translation Researches in*

- Arabic Language and Literature*, 7(17), 125-148 (In Persian).
- Roshanfekar, K. Nazari Monazam, H. & Heydari, A. (2013). The Challenges of Translating Cultural Elements in the Novel "The thief and the dogs, Najib Mahfouz: Comparison of Two Translations, with Emphasis on Newmark Theoretical Framework. *Journal of Translation Researches in Arabic Language and Literature*, 3 (8), 13-34 (In Persian).
- Shuttleworth, M. Cowic, M. (2006). *Dictionary of Translation Studies*, Translated by: Farzaneh Farahzad, Gholam Reza Tajevidi, Mazdak Boluri, Tehran: *Yalda Ghalam Publications*, (In Persian).
- Tabibian, H. (1999). *Farhang-e Farzan*, Tehran: *Farzan Publications*, (In Persian).
- Tarkashvand, F. Qaemi, N. (2016). Cultural Context Challenges in Literary Translation from Persian to Arabic: By Focusing on *Golestan Sa'di* and *Rozat Al-verd*. *Journal of Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 7(17), 98-79 (In Persian).
- Zaeri, A. (2016). Iranian Studies in the Arab World: The Position of the Contemporary Persian Short Story in the Arab World, *Bukhara Magazine*, 20(119), 434-458 (In Persian).

